

جهانی‌شدن؛ معناها و راهبردها

سال‌هاست که پدیده «جهانی‌شدن» در ادبیات سیاسی کشورها از اقبال زیادی برخوردار است...



سال‌هاست که پدیده «جهانی‌شدن» در ادبیات سیاسی کشورها از اقبال زیادی برخوردار است.

این مقوله به صورت نظری و عملی آثار بسیاری برای اندیشمندان و دولتمردان کشورهای جهان به‌ویژه آن دسته از کشورهایی که موسوم به کشورهای در حال توسعه‌اند ایجاد کرده است. هرچند از عمر این پدیده مدت زمان نسبتاً زیادی می‌گذرد اما به دلیل تبعاتی که بر زندگی و حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورها دارد همواره جزو مباحث مطرح و روزآمدی است که به صورت مدام اندیشه و عملکرد مسئولان کشورهای در حال توسعه را به خود مشغول داشته است.

نخبگان علمی، فرهنگی و سیاسی کشور ما نیز که خود جزئی از ساختار جهانی‌اند، از این رخداد، مستثنی نیستند. پرسشی که پاسخ به آن ضرورت دارد این است که «جهانی‌شدن» از مفهوم جهانی‌شدن چه برداشتهایی وجود دارد؟ و کدام برداشت می‌تواند اساس و بنیاد جهانی‌سازی را پی‌ریزی کند؟ و مهم‌ترین سؤال اینکه «جهانی‌شدن» به تنوع بسیار زیادی که در حیات اجتماعی آدمیان و نظام‌های اجتماعی-سیاسی برآمده از آنان وجود دارد آیا جهانی‌سازی امری امکان‌پذیر است و اگر چنین است جهانی‌سازی بر چه مولفه‌های جهانی‌شمولی استوار است؟».

در این مقاله تلاش می‌شود به صورت کوتاه به رویکردها و برداشتهای متفاوتی که به مقوله جهانی‌سازی وجود دارد اشاره و به دنبال آن با حذف بعضی از رویکردها به تبیین اصولی که جهانی‌سازی می‌تواند بر بنیادهای آن استوار باشد پرداخته شود. ضرورت پردازش این قبیل تحقیقات بر این پیش‌فرض شکل گرفته است که بخش عمده‌ای از تحولات جهانی، رخدادهایی عینی و خارج از ذهنیت‌های شکل‌دهنده به آنها هستند؛ به همین جهت شناخت و تلاش برای ایجاد هماهنگی با آن تحولات، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. هدف چنین شناخت و رفتاری، حفظ، ارتقا و تأثیرگذاری ارزش‌های جامعه خود بر تحولات جهانی است.

3 نگاه بسیار کلان و متفاوت نسبت به مقوله جهانی‌شدن وجود دارد. نگاه اول، جهانی‌سازی را یک پروژه طراحی‌شده از سوی کشورهای قدرتمند و توسعه‌طلب غربی می‌داند و بر همین اساس تلاش می‌کند تا با مظاهر آن در هر سطحی مبارزه کند. نگاه دوم، جهانی‌شدن را نه یک پروژه طراحی‌شده بلکه یک پدیده طبیعی و یک فرایند ناگزیر با توجه به گسترش روزافزون علم و صنعت در جهان می‌داند و عملاً تلاش می‌کند که خود را با این رخداد طبیعی در ساختار جامعه انسانی وفق دهد.

رویکرد سوم که در واقع ترکیبی از هر دو نگاه فوق است مینا را بر طبیعی بودن جهانی‌شدن می‌گذارد ولی بر این باور است که کشورهای توسعه‌طلب همواره تلاش می‌کنند تا بر این موج ایجادشده در دنیای علم و صنعت سوار شوند و به تحکیم و افزایش قدرت‌های مادی خود بپردازند. مواجهه با چنین رخدادی در عمل مستلزم واکاوی آن در جنبه تئوری است؛ زیرا هر چه شناخت نخبگان علمی و فرهنگی ما نسبت به این پدیده افزون‌تر شود به همان میزان رفتارهای عملی نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیرندگان سطح کلان جامعه عقلانی‌تر خواهد شد.

جهانی‌شدن لفظی است که در قلمرو مسائل اجتماعی به 3 معنای مختلف استعمال می‌شود و ما وقتی می‌خواهیم یک پدیده را با جهانی‌شدن بسنجیم، باید این سه معنا را از هم تفکیک کنیم. یک معنای جهانی‌شدن این است که اکنون به واسطه کثرت و گسترش وسایل ارتباط جمعی، شرایطی در جهان پیش آمده است که اولاً هر حادثه‌ای در گوشه‌ای از جهان رخ بدهد، به سریع‌ترین صورت ممکن، همه مردم جهان از حدوث آن حادثه با خبر می‌شوند و ثانیاً هر حادثه‌ای در هر گوشه‌ای رخ بدهد، بر سیر حوادث همه نقاط دیگر جهان اثر می‌گذارد. به عنوان مثال، رکود اقتصادی در ایالات متحده آمریکا و ناتوانی مدل‌های لیبرالیستی در مدیریت این بحران در حوزه‌های سیاسی و به‌ویژه اقتصادی باعث می‌شود حتی دورترین کشورها از حیث بعد مسافت با کشور آمریکا، این بحران را به نوعی تجربه کنند. این دو خصلت قبلاً سابقه نداشته‌اند، یعنی قبلاً اگر حادثه‌ای در گوشه‌ای از جهان رخ می‌داد اطلاع‌یابی از حدوث آن حادثه و همچنین تأثیرگذاری آن بسیار ناچیز بود.

جهانی‌شدن به این معنا یعنی حوادث، ابعاد موضعی و محلی خود را از دست داده‌اند و به پدیده‌های جهانی تبدیل شده‌اند. به این معنا، جهانی‌شدن در واقع همان نکته‌ای است که مارشال مک‌لوهان به آن اشاره کرده که جهان در عین اینکه جهان است، در حال تبدیل شدن به یک روستاست؛ روستا به این لحاظ که هیچ حادثه‌ای در آن مغفول نمی‌ماند و هیچ حادثه‌ای در احوال اهالی آن بی‌تأثیر نیست.

جهانی‌شدن، معنای دیگری هم دارد و آن اینکه امروزه هیچ جامعه‌ای و به تبع آن هیچ حکومت و نظام سیاسی‌ای نمی‌تواند بگوید من می‌خواهم براساس معیارهای ارزشی و تفکیکی خودم زندگی کنم.

برخی نیز بر این اعتقادند که جهان آهسته آهسته به سویی می‌رود که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند براساس ارزش‌ها و معیارهای ملی، قومی و دینی و مذهبی خودش زندگی کند بلکه باید یک سلسله ارزش‌ها و معیارهای جهانی را تدوین کرد و از همه مردم جهان

خواست که براساس این معیارها و ارزش‌ها زندگی کنند.

جهانی‌شدن به این معنا یعنی اینکه همه ارزش‌ها و معیارهای محلی اعم از دینی، ملی و قومی باید مستهک و نابود شوند و در عوض یک سلسله ارزش‌ها و معیارهای جهانی بیاید و همه جهان را زیر پوشش خود بگیرد. در همین راستا برخی معتقدند که اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۸۴ به تصویب رسید، نخستین گام برای این کار بود؛ یعنی اینکه، شما هر کجای دنیا زندگی می‌کنید، باید این ۵۳ ماده را قبول داشته باشید.

در باب این معنا از جهانی‌شدن افراد بسیاری با گرایش‌های قومی، نژادی، ملی، دینی و مذهبی با آن مخالف هستند. آنان چنین تعبیری از جهانی‌شدن را متناسب با رویکرد دوم از مقوله جهانی‌شدن می‌دانند. فرض مخالفان معنای دوم از جهانی‌شدن بر این است که قدرت‌های بزرگ جهانی برای حفظ موقعیت و افزایش سلطه‌گری‌های خود جهت تصاحب بیشتر ثروت‌های سایر کشورها تلاش می‌کنند تا قوانین، ارزش‌ها و هنجارهای خود را به دیگران تحمیل کنند و به دنبال تسلیم شدن آن کشورها از منابع ثروت آنان بهره‌برداری کنند. واکنش به این رویکرد در میان جوامع و حکومت‌های دینی به‌ویژه مسلمانان از شدت بیشتری برخوردار است. علت اصلی این واکنش را نه از بُعد سیاسی بلکه از بُعد اعتقادی و ارزشی بهتر می‌توان درک کرد. خدامحوری و انسان‌محوری که مهم‌ترین معیار انفکاک‌کننده نظام‌های ارزشی دینی و غیردینی است سنگ بنای چنین اختلاف و واکنشی را پی‌ریزی می‌کند. سومین معنایی که از جهانی‌شدن ارائه شده است متضمن این رویکرد است که ارزش‌ها و معیارهای یک جامعه نباید تنها مختص آن جامعه باشد؛ یعنی اینکه کشورهای جهان باید به اقتصاد و سیاست جهانی تن بسپارند و به تدریج به سمتی حرکت کنند که مرزهای اقتصادی-سیاسی از بین برود.

تأمین منافع ملی یکی از وظایف دولت‌های مدرن محسوب می‌شود. یکی از معیارهای کارآمدی دولت‌های مدرن میزان توانمندی آنها جهت رفع نیازمندی‌های اجتماعی در بُعد سیاست داخلی و تأمین منافع ملی در بُعد سیاست خارجی است. طبق این معنا از جهانی‌شدن، دولت‌ها باید در پی تدوین یک اقتصاد جهانی باشند که در آن اقتصاد، منافع همه مردم جهان تأمین شود و به همین ترتیب، سیاست باید سیاستی باشد برای تدبیر کل مردم کره زمین و...؛ یعنی سیاست‌های ملی و اقتصادهای ملی باید به یک سیاست و اقتصاد بین‌المللی تن دهند.

دلیلی که قائلان به این معنا از جهانی‌شدن به آن استناد می‌کنند این است که اگر کشورها اقتصاد ملی و منافع ملی داشته باشند، این اقتصاد و سیاست ملی، کشورها را به ستیز وامی‌دارد. ریشه این ستیز ناشی از کمبود منابع برای آن منافع است و از آنجا که تسلیحات نظامی و اسباب انهدام کشورها پیشرفت کرده است، اگر تنازع دیگری بعد از جنگ‌های اول و دوم جهانی رخ بدهد، کل جهان نابود خواهد شد.

از این روست که این گروه معتقدند باید به جای سیاست ملی، سیاست جهانی و به جای اقتصاد ملی، اقتصاد جهانی باشد. این امر از نشانه‌های روند جهانی‌شدن به معنای سوم است. این معنا از جهانی‌شدن نیز با مخالفت‌هایی از سوی نخبگان علمی و سیاسی کشورهای در حال توسعه مواجه شده است. این مخالفت‌ها بر این دلیل استوار است که اقتصاد و سیاست جهانی هنگامی امکان‌پذیر خواهد بود که تمامی اعضای آن جامعه جهانی در موقعیت‌های برابر یا نزدیک به برابر قرار داشته باشند و این در حالی است که بسیاری از کشورهای جهان به‌علت سال‌ها و قرن‌ها استثمارگری کشورهای قدرتمند در چنین شرایطی برابر قرار ندارند. کشورهای استثمارکننده که به پشتوانه سیاست‌های استثماری بر قدرت و ثروت خود افزوده‌اند و از سوی دیگر باعث تضعیف کشورهای استثمار شده‌اند با تدوین و طراحی این معنا از جهانی‌شدن تلاش می‌کنند تا سلطه دیرینه خود را بر سایر کشورها تداوم بخشند.

هر چند ۲ رویکرد از رویکردهای سه‌گانه نسبت به جهانی‌شدن با مناقشات بسیاری از سوی نخبگان علمی و سیاسی کشورهای در حال توسعه مواجه شده است اما با توجه به رویکرد نخست نسبت به جهانی‌شدن، نخبگان علمی و سیاسی کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشور ما باید به این نکته متفطن باشند که محیط بین‌المللی واقعی است که نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود.

واقع‌گرایی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ابعاد داخلی و خارجی مقتضی این امر است که تلاش کنیم تا واقعیت‌ها را همان‌گونه که هستند ببینیم نه آن‌گونه که خوشایند ماست. لحاظ کردن خوشایندها و بدآیندها و همچنین حب و بغض‌ها در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها بینش واقع‌گرایانه ما را مخدوش می‌کند و در این بینش‌های مخدوش‌شده نه حقیقتی مکشوف می‌شود و نه منفعتی تأمین خواهد شد.

ریشه آنچه تا به امروز پدیده جهانی‌شدن را به یک امر ناممکن مبدل کرده است را باید در ماهیت تئوری‌ها و عملکردهایی جست‌وجو کرد که خواهان تکوین این پدیده از منظر سیاسی و اقتصادی هستند. تا به حال نظریه‌هایی که برای محقق کردن جهانی‌شدن پرداخته شده بودند به این مسئله از زاویه سیاسی و اقتصادی نگاه می‌کردند. این نوع نگاه همانطور که پیش از این به آن اشاره شد دارای مشکلات و موانع ساختاری است؛ موانع ساختاری از آن حیث که کشورها در مواضع برابری قرار ندارند و همین امر باعث تولید تنش در روابط میان آن می‌شود؛ کمالینکه تا به حال نیز پیگیری این رویکرد توسط کشورهای بزرگ و قدرتمند با واکنش‌های منفی از سوی کشورهای در حال توسعه همراه بوده است.

دلیل ناموفق بودن رویکردهای سیاسی و اقتصادی در نهادینه کردن جهانی‌سازی و ملزومات ارزشی و هنجاری آن ناشی از کاربست ابزارهای فاقد کارایی، ماندگاری و رسوخ‌کننده است. این اصل نه تنها در مسئله جهانی‌سازی بلکه در خصوص مسائل داخلی نیز دارای مصداق است. ایجاد هر تغییر و تحوّل با استناد و اتکا به ادله و ابزارهای سیاسی و اقتصادی، وضعیتی ناپایدار و شکننده را ایجاد می‌کند.

جهانی‌سازی همانطور که از لفظ ظاهری آن برداشت می‌شود باید نهادینه‌شده بر بستری از ارزش‌های جهانی تکوین یابد. شناسایی و

نهادمند کردن این ارزش‌ها در سطح گفتمان فرهنگ جهانی می‌تواند جهانی‌شدن را با توجه به تنوعات بسیار، امکان‌پذیر کند. علم، عقل و اخلاق سه مفهومی هستند که می‌توان از آنها به‌عنوان مولفه‌های بسترساز جهانی‌شدن نام برد. این سه مفهوم که در واقع اضلاع سه‌گانه فرهنگ جهانی‌شدن هستند از سویی واقعیتی را برای نخبگان علمی و فرهنگی مکشوف می‌کنند و از سویی دیگر به عملکرد نخبگان سیاسی و اجرایی در حوزه‌های گوناگون جهت می‌دهند.

این سه مفهوم از این‌رو به‌عنوان مولفه‌های فرهنگی جهانی‌شدن معرفی می‌شوند که دارای مبادی تصویری و تصدیقی جهانشمول هستند؛ یعنی مفاهیم و گزاره‌های علمی، عقلی و اخلاقی به واسطه ابتنا به مبانی و اصول طبیعی، جهانی و فطری محدود به عوامل جغرافیایی و تاریخی نیستند. به همین جهت است که بومی و غیربومی بودن، سنتی و مدرن بودن، شرقی یا غربی بودن و... درباره این سه مفهوم موضوعیت ندارد. هرچند که بعضی از اندیشمندان این قول را مخدوش می‌دانند اما با واکاوی دقیق و بی‌طرفانه در این سه مفهوم می‌توان به جهانشمول بودن مبانی و احکام آنان پی برد.

پروچاندن این سه حوزه در گفتمان فرهنگی مردم جهان و سوق دادن و در شرایط مطلوب انطباق یافتن سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان نظام‌های سیاسی با این گفتمان می‌تواند پروسه جهانی‌سازی را به‌گونه‌ای پیش ببرد که در آن اولاً همه کشورهای جهان در آن بتوانند حضور و مشارکت فعالانه‌ای داشته باشند، ثانیاً بدون حذف تنوعات گوناگون در حوزه‌های قومی، نژادی، ملی، زبانی، مذهبی و... ساختاری هماهنگ شکل بگیرد، ثالثاً کشورهایایی که به لحاظ اقتصادی دارای ضعف هستند در این ساختار نه تنها بر ضعف آنان افزوده نشود بلکه پیشرفت خود را در تعامل با این ساختار جدید بدانند. در حوزه داخلی نیز جنبش نرم‌افزاری و تولید علم با ابتنا به آموزه‌های اخلاقی و گسترش عقلانیت نظری و عملی در تمامی ساحت‌های اجتماعی می‌تواند کشور ما را در تکوین این جامعه جهانی پیشتاز کند.

همشهری آنلاین- امیر وحیدیان